

۱. **سخریه و استهزا:** یکی از عوامل دودستگی و اختلاف، مسخره کردن و تحقیر دیگران است که این خود معلول پدیده‌ی دیگری است به نام "کبر" و خودبرتربینی. همین حس است که منشأ بسیاری جنگ‌های خونین میان کشورها در طول تاریخ شده است.

قرآن می‌فرماید از این کار بپرهیزید، چرا که ممکن است کسی را که مسخره می‌کنید، نزد خداوند بهتر از خودتان باشد. زنان را هم به همین استدلال از انجام کار مشابه بازمی‌دارد و مخاطب در هر دو حال مؤمنان هستند. یعنی لازمه‌ی ایمان، ترک تکبر است. تکبر معمولاً از خودبرتربینی‌های مادی و ظاهری سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی وقتی روی می‌دهد که کسی با داشتن مال و منال و یا مدرک تحصیلی و کرسی ریاست، بر برادر یا خواهر دینی خود فخر بفروشد (لا یسخر قوم من قوم عسی ان یكونوا خیراً منهم، و لا نساء من نساء). ملاک ارجحیت و برتری یکی بر دیگری، تنها و تنها "میزان تقوای" آن‌هاست. مسخره کردن به ظاهر یک گناه، ولی در واقع چند گناه است: تحقیر، کشف عیوب، اختلاف‌افکنی، غیبت، کینه‌توزی، فتنه‌انگیزی، انتقام و طعنه به دیگران.

۲. **عیب‌جویی:** در لغت آمده است، «الْمَرْءُ عِبَارَتُ اسْتِ»

اشاره

اخلاق یکی از آموزه‌های سه‌گانه‌ی دین است که در سوره‌ی حجرات به‌طور وسیع، به جوانبی از آن پرداخته شده است. در مقالات پیشین، با طرح ۱۰ آیه‌ی شریفه پیرامون چگونگی مراوده و مصاحبه‌ی امت اسلامی با رهبر و مقتدای خویش و نیز حل مخاصمات بین گروه‌های اجتماعی، راهبردهایی قرآنی ارائه کردیم. در دو آیه‌ی پیش‌رو (۱۱-۱۲) به شرح بعضی ریشه‌های این اختلافات می‌پردازیم.

در سرتیوتوران

محمدحسن مکارم*

در نهج البلاغه آمده است: نباید به کلمه‌ای که از دهان کسی خارج شده، سوءظن ببری؛ مادامی که می‌توان از آن برداشت نیکو داشت

خدا(ص) در آمد. اما یکی از زنان نزدیک به پیامبر هنوز او را سرزنش می‌کرد و "یهودی زاده" لقب می‌داد. این آیهی شریفه نازل شد و آن زن را از "زشت خوانی" برحذر داشت [تفسیر مجمع البیان، ج: ۹، ۱۳۶]. لذا در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: "پس الاسمُ الفسوقُ بعدَ الايمانُ": چه بد است نام فسق نهادن (بر کسی)، بعد از ایمان آوردن.

نه فقط نمی‌توان بر مؤمن القاب زشت نهاد، که چنین کاری برای خود هم جایز نیست؛ این در حالی است که بعضی از مردم مسلمان، به هنگام عصبانیت و بگومگو، خودشان را کافر، خارج از دین، فاسق، دروغ‌گو و ... لقب می‌دهند؛ دیگران هم باید از خشمگین کردن مسلمان که زمینه‌ساز دادن نسبت‌های فسق و فجور به خود می‌شود، اجتناب کنند.

۴. **بدگمانی:** گمان دو گونه است: سوءظن و حس ظن. اما میزان بدگمانی‌ها معمولاً بیشتر از خوش‌گمانی‌هاست. از این رو قرآن کریم دستور می‌دهد که از اکثر گمان‌ها - یعنی گمان‌های بد- بپرهیزید: **اجتنبوا کثیراً من الظن.** ولی در مقام تعلیل و علت‌یابی می‌فرماید: بعضی از گمان‌ها گناه است. این شاید بدین صورت قابل توضیح باشد که "گمان‌های بد"، بعضاً مطابق واقع است و آن بدی، وجود خارجی و تحقق‌ی عینی دارد، و بعضی هم مخالف واقع و صرفاً تخیل است. مواردی که مخالف واقع است، مسلماً گناه است و برای گمان برنده مسئولیت دارد. از این رو، باید از همه‌ی گمان‌های بد بپرهیزیم، چرا که ممکن است بعضی از آن‌ها واقعیت نداشته باشد و بی‌جهت به یک مؤمن بدبین شده باشیم [تفسیر نمونه، ج: ۲۲، ۱۸۲].

گاه گفته می‌شود که گمان بد و خوب، کار ذهن ماست و از اختیار ما بیرون است، پس چرا بعضاً گناه محسوب می‌شود؟ پاسخ این که اولاً ما می‌توانیم کار برادر مؤمن را حمل بر صحت کنیم، کما این که در نهج البلاغه آمده است: نباید به کلمه‌ای که از دهان کسی خارج شده، سوءظن ببری؛ مادامی که می‌توان از آن برداشت نیکو داشت [نهج البلاغه/ حکمت ۳۶۰]. این برون رفت به دست ما و عملی اختیاری است. البته در جاهایی که شواهد و قرائن بر اتکاب جرم در جامعه دلالت می‌کند، نیروهای امنیتی و مردم مسلمان، هر کدام در نهی از منکر و وظایف خاص خود را دارند. ثانیاً، نهی از این گمان‌ها، به معنای نهی از اعتنا به آن‌هاست. یعنی به صرف یک سوءظن، نباید ترتیب اثر دهیم و آن را قطعی حساب کنیم و روابط خود را با برادر یا خواهر دینی قطع کنیم. مؤید این برداشت، روایتی است به این مضمون: سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست و راه خروج دارد. از جمله "سوءظن" که راه خروج از آن این است که به آن جامعه‌ی عمل نبوشانیم [محججه البیضاء، ج: ۵، ۲۶۹].

این دستور جامع اسلامی باعث می‌شود امنیت اخلاقی در جامعه‌ی اسلامی حفظ شود و افراد از شر گمان‌های بد دیگران در امان باشند.

۵. **تجسس:** "تجسس" و "تحسس" هر دو از نظر لغوی به معنای جست‌وجوگری است. باین تفاوت که اولی معمولاً در امور نامطلوب بیان می‌شود، و دومی در امور خیر و مطلوب؛ چنان که یعقوب (ع) به فرزندانش دستور می‌دهد:

از شمردن عیوب افراد در حضور آن‌ها، و «همز» بر شماری عیوب در غیاب آن‌هاست. نیز گفته‌اند: لمز عیب‌جویی با چشم و اشاره است، در حالی که همز عیب‌جویی با زبان است که هر دو در آیهی اول سوره‌ی «همز» به کار رفته‌اند. کاربرد عبارت "لا تلمزوا انفسکم" دلالت بر آن دارد که همه‌ی امت مسلمان به منزله‌ی نفس واحدی هستند، به نحوی که عیب‌جویی از دیگری، در حقیقت به مثابه عیب‌گیری از خود است و تضعیف خویشتن خویش؛ مضافاً این که چنین عملی، حس انتقام‌جویی را در طرف مقابل تحریک می‌کند. ۳. **زشت خوانی:** منظور صدا کردن یک مؤمن و مسلمان با الفاظ رکیک است که قطعاً موجب دل‌خوری و سبک شدن او نزد دیگران می‌شود. اسلام صریحاً از این کار منع کرده و فرموده است: "و لا تتابزوا بالالقاب": لقب زشت روی یکدیگر نگذارید. گاه دیده شده است، فردی سابقه‌ی کار زشتی دارد، اما مدت‌هاست توبه کرده و از آن عمل دست کشیده است، اما هنوز در کوچه و محله او را با همان صفت می‌خوانند، یا این که به اوصافی که قبل از اسلام آوردن متصف بوده، هنوز وصف می‌شود؛ برای نمونه، در صدر اسلام، زنی به‌نام صفیه دختر "حی بن اخطب"، به دنبال ماجرای "فتح خیبر" مسلمان شد و به همسری رسول

"تجسس" و "تحسس" هر دو از نظر لغوی به معنای جست‌وجوگری است. باین تفاوت که اولی معمولاً در امور نامطلوب بیان می‌شود و دومی در امور خیر و مطلوب





یابنی، اذهبوا فتحسوسوا من یوسف و اخیه (فرزند نام، بروید و از حال یوسف و برادرش خبر بیاورید).

خداوند، در سوره‌ی حجرات، با عبارت "ولاتجسسوا"، از جس و جو-گری‌های بی‌مورد و بی‌جا نهی کرده است. ریشه‌ی تجسس همانا بدگمانی است که در عبارت ما قبل آمده بود. به عبارت دیگر، قرآن می‌فرماید: از سوءظن بپرهیزید، چون این کار باعث تجسس می‌شود که آن هم به نوبت خود، به افشای زندگی خصوصی مؤمنان می‌انجامد و امنیت جامعه را به هم می‌ریزد.

تجسس توسط دستگاه‌های اطلاعاتی که با برخورداری از قانون و ولایت از طرف ولی فقیه یا امام و پیامبر در جامعه اعمال می‌شود، برای حفظ سلامت اجتماعی و برخورد با مجرم است و منافاتی با قاعده‌ی کلی مطرح در آیه‌ی مورد بحث ندارد.

۶. غیبت: طبق تعریف، یعنی انسان در غیاب شخص چیزی بگوید که مردم از آن بی‌خبر باشند. و اگر او بشنود، ناراحت شود [وسایل الشیعه، ج ۸: ۶۰۱]. بنابراین، انتقاد حضوری یا ذکر عیب علنی فرد یا ذکر عیبی که اگر غیبت شونده بشنود ناراحت نمی‌شود اشکالی ندارد.

"لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا، أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ": بعضی از شما دیگری را غیبت نکند. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد! بدیهی است آن را ناپسند می‌دانید. برای نشان دادن قبح و زشتی این عمل، از تشبیه استفاده شده است. آبروی برادر و خواهر مسلمان هم چون گوشت تن آن‌هاست و ریختن این آبرو به وسیله‌ی غیبت، هم چون خوردن گوشت تن آن‌هاست. و تعبیر به "مرده" به خاطر آن است که "غیبت" در غیاب افراد صورت می‌گیرد، که همانند مردگان قادر بر دفاع از خویشان نیستند. برای هیچ گناهی در قرآن چنین تعبیر هولناکی به کار نرفته است؛

برای پرهیز از ابتلا به غیبت مؤمن، باید ریشه‌ی آن را سوزاند. سوءظن عامل تجسس می‌شود، تجسس عامل افشای عیوب، و آگاهی بر اسرار و عیوب مؤمن، سبب غیبت از او می‌شود. بدین ترتیب، اسلام از معلول و علت، همگی، نهی کرده است.

روایات هم موضع شدیدی نسبت به این کار قبیح دارند. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگری حرام کرده، و نیز سوءظن بردن به او را. در حدیثی دیگر آمده است: درهمی که انسان از ربا به دست می‌آورد، گناهش نزد خداوند از ۳۶ بار زنا بزرگ‌تر است! و از هر ربا بالاتر، ریختن آبروی مسلمان است. در روایتی دیگر از زبان موسی (ع) نقل شده است که خداوند به او فرمود: کسی که بمیرد، چنانچه از غیبت توبه کرده باشد، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و کسی که از دنیا برود، در حالی که اصرار بر آن داشته باشد، اولین کسی است که وارد دوزخ می‌شود [تفسیر نمونه، ذیل آیه‌ی ۱۳ حجرات].

شایان ذکر است، این قباح و عقوبت غیبت است، یعنی ذکر عیبی که در مؤمن وجود دارد و پوشیده است. حال چه رسد به وقتی که به مؤمنی "تهمت" زنند و افترا ببندند. یعنی

عیبی که در او نیست، به او نسبت و اشاعه دهند!! به یمن پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، همگان از شر طاغوت رهایی یافته، و زبان‌ها نیز آزاد شده و ترس از ساواک منتفی گردیده است. اما ترس از خدا و روز واپسین، مؤمن را بر حذر می‌دارد از این که از خادمان ملت غیبت کند و یا به آن‌ها، بی‌دلیل افترا و بهتان زند.

ناگفته نماند که غیبت موارد "جواز" هم دارد که گناه محسوب نمی‌شود؛ از جمله به هنگام مشورت، به وقت شهادت و احقاق حق در محکمه؛ هم چنین، غیبت کردن از فاسقی که در فسق خود "متجاهر" است و علناً گناهی را بی‌محابا و باگستاخی مرتکب می‌شود. از این رو، معرفی کردن فاسقان به قوای امنیتی مانعی ندارد. بدیهی است که غیبت کافر نیز مجاز است، چرا که او برادر مسلمان، که مورد بحث آیه است، محسوب نمی‌شود.

ممکن است غیبت با زبان نباشد، بلکه با اشاره‌ی انگشت، با نوشتن، با ادا در آوردن و یا حتی با سکوت کردن انجام پذیرد که هر فرد مسلمان باید از همه‌ی اشکال آن بپرهیزد.

امنیت اجتماعی

آنچه از آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی مبارکه‌ی حجرات دریافت شد، عبارت بود از دستورهای ششگانه‌ی اخلاقی، شامل اجتناب از: سخریه، عیب‌جویی، زشت‌خوانی، بدگمانی، تجسس و غیبت. چنانچه این دستورات به‌طور کامل در جامعه رعایت شود، آبرو و حیثیت افراد آن جامعه از هر نظر محفوظ می‌ماند. کسی به بهانه‌ی خود بر تربینی، دیگری را مستخره و عیب‌جویی نمی‌کند، به اسم مزاح و شوخی القاب رکیک روی فرد دیگر نمی‌نهد، به جای آن که به سایرین سوءظن برد، به خود و اعمال خود و کوتاهی‌های خویش بدگمان می‌گردد و در صدد رفع نواقص و عیوب خود برمی‌آید، وارد زندگی خصوصی افراد نمی‌شود و ضعف‌های پنهان آن‌ها را بر سر زبان‌ها نمی‌اندازد.

تصور چنین جامعه‌ای، با این درجه از امنیت اخلاقی و اجتماعی، یادآور مدینه‌ی فاضله‌ای است که انبیا و فلاسفه، در طول تاریخ، به دنبال تأسیس آن بوده‌اند. احتمال استقرار چنین آرمان شهری توسط پیامبران بیشتر است، تا به دست فیلسوفان بشری، زیرا پیامبران از پشتوانه‌ی ایمان به غیب نیز بهره می‌برند و مردم را در ابتدا، عقیده‌مند به خدا و معاد می‌کنند و سپس از اعمال فوق بر حذر می‌دارند. در این صورت، مؤمن واقعی، در خلوت و در جلوت، به یکسان از ارتکاب اعمال فوق می‌پرهیزد و سلامت معنوی را برای جامعه تضمین کند.

* مدرس مراکز تربیت معلم و مرکز آموزش فرهنگیان فارس

منابع

۱. تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی.
 ۲. تفسیر نمونه، زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی.
 ۳. نهج البلاغه، ترجمه‌ی مجید دشتی.
 ۴. مخججه البیضاء، محسن فیض کاشانی.
 ۵. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی.
- عهر سه به نقل از تفسیر نمونه، ذیل آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی حجرات.